

# سونامی «حاشیه‌نشین‌ها»

## مروری بر اعتراض حاشیه علیه متن



فرناز حسینی زاده

روزنامه‌نگار

«به دفترم آمدم. اوضاع مشهد را پرسیدم. گفتند دیشب شرارت تا ساعت یک، ونیم بعد از نیمه شب ادامه داشته و با دخالت سپاه شده و جمعی را بازداشت کرده‌اند. خرابی‌های زیادی بار آورده‌اند. در جلسه هیأت دولت، وقت زیادی صرف مسأله مشهد و کیفیت برخورد با آن به منظور جلوگیری از تکرار این گونه حوادث مذاکره شد. رهبری هم امروز با احضار وزرای مربوط، دستور سخت‌گیری داده‌اند.» این جملات بخشی از خاطرات مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی به تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۷۱ است؛ همان روزهایی که مشهد دستخوش ناآرامی‌ها بعد از واقعه «کوی طلاب» بود؛ واقعه‌ای که برای نخستین بار زنگ‌های خطر را درباره «سکونتگاه‌های غیررسمی» و به عبارت عامیانه آن «حاشیه‌نشین» ها به صدا درآورد. البته منظور از «حاشیه‌نشین» برخلاف تصور ابتدایی، سکونت در آستانه جغرافیایی شهرها نیست؛ چه ممکن بود این سرپناه‌های خلق الساعه در قلب یک شهر باشند، اما در حاشیه اقتصاد

و امکانات شهری؛ دقیقاً مانند «کوی طلاب» در مشهد که نه در کمربند شهر، بلکه در محله‌ای نزدیک به آستان قدس رضوی، شکل گرفته بود. محله‌ای در محدوده خیابان طبرسی که سال‌ها پیش آیت الله میرزا حسین فقیه سبزواری از علمای مشهد، آن را برای اسکان طلاب کم بضاعت از آستان قدس اجازه کرده بود؛ مشروط بر اینکه ۲۰ سال از پرداخت اجازه معاف بوده و از سال بیستم به بعد پرداخت اجازه بها به شرط تملیک باشد. این قطعه زمین بعد از توافق با آستان قدس رضوی، به ۲۵۰۰ قطعه کوچک بدل شد و طلاب می‌توانستند به قید قرعه در آن ساکن شوند اما بعد از درگذشت آیت الله سبزواری در سال ۴۷، محله از مدار توجه خارج و به یکی

**منظور از «حاشیه‌نشین»  
بر خلاف تصور ابتدایی، سکونت  
در آستانه جغرافیایی شهرها  
نیست؛ چه ممکن بود این  
سرپناه‌های خلق الساعه در قلب  
یک شهر باشند، اما در حاشیه  
اقتصاد و امکانات شهری؛ دقیقاً  
مانند «کوی طلاب» در مشهد**

از کلونی‌های زاغه‌نشین در بطن مشهد تبدیل شد و از تبعات خاص چنین زیستگاه‌هایی مصون نماند. خیلی‌ها آمده بودند و با گل ملات درست کرده بودند و شبانه سقف زده وزن و بچه‌شان را اسکان داده بودند تا کسی نتواند آن آلونک‌ها را خراب کند. اگرچه این محله در محدوده تملیکی آستان قدس رضوی بود، اما مسئولان آستان برای گسترده نشدن مرزهای این سکونتگاه نامتعارف و ناهنجار، از ارائه هرگونه خدمات و تسهیلاتی امتناع می‌کردند و به همین دلیل مسئولان شهری چاره را در این دیدند که با تخریب این محله، دست به جراحی کالبد شهری بزنند و در نهایت نهم خرداد سال ۷۱ استاندار وقت مشهد دستور تخلیه و تخریب این منطقه را صادر کرد. خودروهای شهرداری اما وقتی به انتهای خیابان طبرسی و میدان خاکی آن رسیدند، با جمعیتی از مردم مواجه شدند که اجازه تخریب محله را نمی‌داد. روایت‌ها درباره آن روز متناقض است و هیچ‌گاه تصویر روشنی از آن چند ساعت ارائه نشد، اما بر اساس روایت‌های متواتر کشته شدن یک دانش‌آموز که برای تماشا به میان جمعیت آمده بود، خشم بی‌خانمان‌ها را شعله‌ورتر کرد. در جریان این اعتراض‌ها به چند بانک

وابسته به آستان قدس رضوی، ساختمان شهرداری و چند اداره دولتی حمله شد و با حمله به کلانتری ۳ و ۴ مشهد، بخشی از حاضران در تجمع اعتراضی مسلح شدند. اگرچه غائله مشهد با دخالت نیروهای نظامی، چندین کشته، بازداشتی و اعدام «شورشیان» پایان یافت، اما عبارت «حاشیه‌نشین» از فرهنگ اجتماعی به فرهنگ سیاسی کشور کوچ کرد. تا پیش از این رویداد، حاشیه شهر، تنها سکونتگاه غیررسمی و غیرقانونی‌ای بود که مهاجران تهیدست روستاها و شهرهای کوچک‌تر را پذیرا بودند که در زمین‌هایی فاقد سند مالکیت، بافتی متفاوت از زندگی سه‌گانه شهری، روستایی و ایلپاتی را به وجود آورده بودند اما آنچه در میدان خاکی خیابان طبرسی گذشت، برای نخستین بار این مناطق را علاوه بر کمربند فقر، کمربند خطرناکی از «نارضایتی» معرفی کرد که می‌توانست در بزنگاه‌ها، به سرعت از یک اعتراض ساده به یک بحران امنیتی بدل شود. فرضیه‌ای که سه سال بعد در ماجرای اسلامشهر جدی‌تر و عریان‌تر شد. اسلامشهر، دومین شهر پرجمعیت تهران است که ساکنان بومی آن پیش از انقلاب به زراعت و باغداری اشتغال داشتند. اما بعد از گذشت چند دهه، این شهر به پایتخت مهاجرانی بدل شد که یا کشت و زرع خود در شهرستان‌ها را رها کرده و به امید زندگی مرفه‌تر و بر خورداری از امکانات زندگی شهری راهی تهران شده بودند یا جنگ زده‌هایی بودند که بضاعت مالی‌شان به آن‌ها توان حضور در بافت رسمی پایتخت را نمی‌داد و در اسلامشهر یا محله‌های اقماری آن مستقر شده بودند. اگرچه بعدها از آن واقعه با پسوند «اسلامشهر» یاد کردند، اما واقعیت این بود که مردم محله‌های حریم جاده ساوه در آن ماجرا حضور داشتند؛ ماجرای که از صبح روز پانزدهم فروردین سال ۷۴ کلید خورد. آن موقع هنوز آزاد راه تهران-ساوه ساخته نشده بود و جاده ساوه یکی از مهم‌ترین راه‌های ترانزیتی تهران به مناطق مرکزی کشور به شمار می‌رفت. بعد از تعطیلات نوروز بود که رانندگان مینی بوس در اعتراض به کمبود بنزین و افزایش ۳۰ درصدی نرخ کرایه‌ها، دست از کار کشیدند. فقدان وسیله نقلیه عمومی برای مردمی که قصد داشتند راهی محل کار خود شوند، مورد اعتراض عده‌ای از مردم جنوب غرب تهران، در اکبر آباد و اسلامشهر قرار گرفت و خیلی زود دامنه آن به رباط کریم، سلطان آباد و صالح آباد نیز رسید. آن اعتراض نیز با حضور نیروهای انتظامی پایان یافت اما این گزاره را پررنگ‌تر از قبل کرد که نارضایتی اقتصادی و اجتماعی در میان حومه‌نشینان که منبعث از احساس نابرابری و بی‌عدالتی در توزیع امکانات و تسهیلات شهروندی‌اند می‌تواند چون بمب منفجر نشده در میان زاغه‌های حریم شهرها باشد.

■ بعد از ۲۲ سال

اگر تقویم اعتراض‌های کوچک و بزرگ در کشور را ورق بزنیم، قطعاً موارد متعددی فهرست می‌شود؛ از اعتراضات و آشوب‌های تیر ۷۸ و سال ۸۸ گرفته تا تجمع‌های ریز و درشت معیشتی کارگری. اما کمتر شهری در دود دهه گذشته شاهد وقایعی نظیر «کوی طلاب» مشهد یا اسلامشهر بود. عده‌ای در تحلیل این وقعه ۲۰ ساله معتقدند، در این دود دهه شاهد موج مهاجرت جدیدی نبودیم؛ چرا که به اعتقاد جامعه‌شناسان اگرچه «حومه‌نشین» هم‌زمان همیشگی و ناگزیر شهرنشین در کشور‌های در حال توسعه یا حتی توسعه یافته است، اما یکی از دلایل تام و تمام این بد زیست‌ها مهاجرت است. مهاجرتی که در دو مقطع در ایران فراگیر بود؛ نخست در زمان رضاخان پهلوی و اصلاحات ارضی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ که کشاورزان را از روستاها به حاشیه شهرهای بزرگ راند و دیگری با آغاز جنگ تحمیلی هشت ساله که مهاجران موسوم به «جنگ‌زده» را راهی استان‌های مرکزی و امن‌تر کرد. در این میان نمی‌توان به افزایش میلیونی مهاجران افغان در حاشیه شهرهای تهران، مشهد و... چشم بست. سه نقطه عطفی که گاه حاشیه‌هایی بزرگ‌تر از خود شهر در اطراف آن